



## معیارهای سلامت انتخاب حاکمان از دیدگاه نهج البلاغه

محمدصادق حیدری<sup>۱\*</sup>، محمدهادی یدالله‌پور<sup>۲</sup>، سیدعلی‌اکبر ربیع‌نجاج<sup>۳</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۰۶/۱۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۲/۱۹

### چکیده

از نگاه امام علی(ع)، حضور پُر رنگ مردم در انتخاب زمامدار و سهیم دانستن آنان در سرنوشت جامعه، نوعی احترام به کرامت و منزلت مردم می‌باشد و منشأ آثار مثبت و ارزشمندی است که به تثبیت قدرت سیاسی جامعه می‌انجامد. در مقابل چنین نگاهی، گاه عواملی وجود دارد که سلامت حضور مردم در ایفای نقش سیاسی-اجتماعی‌شان را دچار مشکل می‌سازد و عرصه‌ی سرنوشت‌ساز انتخابات را به عرصه‌ی رقابت‌های تنگ‌نظرانه‌ی سیاسی، جهت کسب موقعیت‌های برتر مادی، تبدیل می‌کند. بی‌شک تضمین سلامت انتخابات و انسجام فرآیند آن، نیازمند اصول و معیارهایی است که بتواند شفافیت و بی‌طرفی فضای آن را حفظ نماید. در پژوهش پیش‌رو که به روش توصیفی-تحلیلی انجام گرفته، سعی شده است تا با تکیه بر سخنان امام علی(ع) در نهج البلاغه، معیارهای سلامت انتخاب حاکمان، شناسایی و مورد تحلیل قرار گیرند. از این‌رو در گام نخست، به مفهوم شناسی واژگان «سلامت» و «انتخابات» پرداخته شده؛ سپس، نقش آرای عمومی در انتخاب زمامدار مورد اشاره قرار گرفته است؛ آن‌گاه کلیدواژه‌گانی که نقش اساسی در سلامت انتخاب حاکمان دارند، استخراج و بررسی گردید.

**کلید واژه‌ها:** امام علی(ع)، نهج البلاغه، انتخاب حاکمان، سلامت، معیارها

۱. دانشجوی دکتری الهیات، علوم قرآن و حدیث دانشگاه مازندران

۲. دانشیار گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم پزشکی بابل

۳. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه مازندران

\*: نویسنده مسئول

## ۱. مقدمه

«انتخابات» رایج‌ترین واژه‌ی سیاسی در کشورهای دموکراتیک و طریقه‌ی اصلی تعیین مقامات انتخابی است (طلوعی، ۱۳۹۰: ۲۰۲)؛ به گونه‌ای که امروزه، انتخابات آیینی تجلی مشارکت سیاسی مردم جهت تعیین سرنوشت خود و یکی از باشکوه‌ترین جلوه‌های حضور آنان در صحنه اداره‌ی جامعه است. یکی از عواملی که در جریان انتخابات نقش و جایگاه مهمی دارد، سالم‌سازی فضای برگزاری آن است. سلامت انتخابات جزء لاینفک اصول دموکراسی و تضمین‌کننده‌ی خواسته‌های رأی‌دهندگان است. از دیرباز چگونگی برگزاری یک انتخابات سالم، از دغدغه‌های اصلی حکومت‌ها بوده است؛ چرا که انتخابات در کشورهایی که با اصول دموکراتیک اداره نمی‌شوند، تنها جنبه‌ی نمایشی دارد و انتخاب‌کنندگان مجبورند نمایندگان یا مقامات انتخابی را از میان افراد معینی که از طرف حکومت یا احزاب دولتی به آنان معرفی می‌شوند، برگزینند (طلوعی، ۱۳۹۰: ۲۰۳).

در ساختار سیاسی دین اسلام نیز انتخاب حاکمان، دارای اهمیت و جایگاه خاصی است؛ اساساً دین اسلام با حضور حداکثری مردم و انتخاب اصلح و احسن، هیچ‌گونه تعارض و مخالفتی ندارد و در واقع، تنها وجه مکتومی که در این میان وجود دارد و به نظر نگارنده، تاکنون به صورت مبسوط بدان پرداخته نشده، معیارها و شاخص‌های برگزاری سالم و آگاهانه‌ی امر انتخابات از دیدگاه متون اسلامی است. علی‌رغم آن که در صدر اسلام «انتخابات» یا مراجعه به آرای عمومی، به سبک و سیاق امروزی وجود نداشته و هرگز معمول نبوده و از «سلامت انتخابات» صریحاً سخنی به میان نیامده است؛ اما با دقت در متونی نظیر نهج‌البلاغه می‌توان به ترسیم ابعاد نظری این مسأله با تأکید بر بُعد عملی آن در حکومت امام علی(ع)، دست یافت.

از این‌رو نوشتار پیش‌رو، با توجه به روش تحلیل محتوا، مهم‌ترین موازین و معیارهای سلامت انتخاب حاکمان را با تکیه بر سخنان آن حضرت در نهج‌البلاغه، بدون تعرض به جایگاه ارزشمند امامت و ولایت، می‌کاود و باز می‌نماید.

## سوالات اصلی پژوهش

۱. از دیدگاه امام علی(ع) در نهج‌البلاغه، آراء مردم چه نقشی در انتخاب زمامدار جامعه دارد؟
۲. با تکیه بر سخنان امام علی(ع) در نهج‌البلاغه، سلامت انتخاب حاکمان جامعه، از چه معیارهایی برخوردار است؟

## اهداف پژوهش

۱. نگارنده در این تحقیق بر آن نیست تا به تبیین همسانی یا تفاوت معنایی واژگان «بیعت»، «رأی» و «انتخابات» بپردازد، بلکه تنها به تقریر و بیان دیدگاه‌های امام علی(ع) در مورد «چگونگی انتخاب زمامدار جامعه» و «تأثیر نقش آرای عمومی» در این باره، همت گماشته است.

۲. از آنجایی که امام علی(ع) فعلیت و تحقق حکومت بر مردم را در گرو آراء و پذیرش عمومی می‌دانند، از این رو در این پژوهش تلاش گردید تا با اتکاء به این تئوری سیاسی امام و با استناد به گفتار بلیغ ایشان در نهج البلاغه، کلیدواژگانی که نقش اساسی در سلامت انتخاب حاکمان جامعه دارند، استخراج و مورد تحلیل قرار گیرند.

## ۲. مفهوم‌شناسی

همان‌طور که پیداست، در این مقاله دو واژه بیش از واژگان دیگر، نقش آفرینی می‌کنند و به نوعی، به عنوان بنیان‌های نظری تحقیق، نیازمند مفهوم‌شناسی، شرح و توضیح مختصری هستند؛ آن دو واژه «سلامت» و «انتخابات» می‌باشند که در ادامه به آن‌ها می‌پردازیم:

### ۲-۱. انتخابات

«انتخابات» از ریشه‌ی فعل عربی «نخب» به معنای «برگزیدن» است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۷۵۱/۱) که رایج‌ترین واژه‌ی سیاسی در کشورهای دموکراتیک و طریقه‌ی اصلی تعیین مقامات انتخابی است (طلوعی، ۱۳۹۰: ۲۰۲) و فرایندی است که از طریق آن، کسانی، یک یا چند نامزد را برای انجام کار معینی برمی‌گزینند (آشوری، ۱۳۸۳: ۴۳). به بیان دیگر «انتخابات» مجموعه عملیاتی است که در جهت‌گزینش فرمانروایان یا تعیین ناظرانی برای مهار کردن قدرت، تدبیر شده و ابزار مهمی است که به‌وسیله‌ی آن، اراده شهروندان در شکل‌گیری نهادهای سیاسی و تعیین متصدیان حکومتی، به منصفی ظهور می‌رسد (قاضی، ۱۳۷۵: ۲۹۷).

امروزه مشارکت مردم در انتخابات، به‌علت تأثیرگذاری گسترده و عمیق آنان در تحولات سیاسی کشورها، گستردگی بیشتری یافته است. هر چند در دنیای امروز، معدود کشورهایی وجود دارند که هنوز به اصول انتخابات دموکراتیک پایبند نیستند و گاه برگزاری انتخابات در آن کشورها تنها جنبه‌ی نمایشی دارد، اما این واقعیت را نمی‌توان نادیده گرفت که انتخابات آئینه‌ی تجلی مشارکت سیاسی مردم جهت تعیین سرنوشت خود و یکی از بارزترین وجوه کنش سیاسی کشورهای مختلف است؛ مشارکت سیاسی مردم در این امر، از ارکان اصلی شکل‌گیری یک نظام سیاسی مردم‌سالار به شمار می‌رود و به پویایی آن و نیز، ایجاد تعامل و اعتماد هر چه بیشتر میان مردم و حکومت، می‌انجامد.

### ۲-۲. سلامت

واژه‌ی «سلامت» در لغت به معنای عاری بودن از عیب، مبرا بودن از آفات، بی‌گزند شدن، بی‌عیب ماندن و دوری از هر نقص و کاستی است (راغب، ۱۴۱۲: ۴۲۱؛ معین، ۱۳۷۵: ۱۹۰۸/۲). سلامت، آن ویژگی از فعل آدمی است که دستیابی به هدف، موفقیت و سعادت انسان را تضمین می‌نماید. یعنی همان وضعیت نرمال، هنجار، معقول و شرع‌پسند که ناظر بر صحت عمل و بهره‌مندی از آثار و نتایج فعل است (موسوی‌مقدم، ۱۳۹۲: ۴۸).

امروزه، یکی از عواملی که در جریان انتخابات نقش و جایگاه مهمی دارد، «سالم‌سازی» فضای برگزاری آن است که می‌تواند پیامدها و نتایج مفیدی به دنبال داشته باشد؛ زیرا سلامت انتخابات جزء لاینفک اصول دموکراسی و تضمین‌کننده‌ی خواسته‌های رأی‌دهندگان است. می‌دانیم که هدف از رقابت در انتخابات، دستیابی به مناصب مختلف دولتی و کسب قدرت است و در این رقابت، هیچ‌کس نمی‌خواهد بازنده باشد؛ از این‌رو همواره این خطر وجود داشته و دارد که عده‌ای بخواهند، با بهره‌گیری از ابزارهای غیراخلاقی و خلاف قانون، پیروز انتخابات شوند. معمولاً فساد انتخاباتی نوعی اعمال نفوذ بر روند برگزاری آن است که علاوه بر تضمین انتخاب یک فرد یا حزب سیاسی، بر سلامت انتخابات نیز خدشه وارد می‌سازد و آسیب‌های جبران‌ناپذیری به بار می‌آورد (رنجبر، ۱۳۸۱: ۱۷۱).

علاوه بر این، هر الگوی حکومتی، مبتنی بر روشی است که در آن، حد و حدود حاکمان و مردمان تعریف شده است و بر این اساس، هر حکومتی نیز باید نسبت به مقوله‌ی «روش» حساس باشد؛ و چنان نیست که بتوان از هر روشی برای اداره‌ی جامعه بهره جست. روش‌هایی که برای کسب قدرت و حفظ آن به کار گرفته می‌شود، باید روش‌های اخلاقی باشد. در اسلام کسب قدرت به هر قیمتی وجود ندارد؛ در اسلام روش‌ها بسیار مهم‌اند و روش‌ها مانند ارزش‌ها هستند (فیاض، ۱۳۸۰: ۳۴). از این‌رو، تضمین سلامت انتخابات و انسجام فرآیند آن، نیازمند اصول و معیارهایی است که بتواند آزادی، شفافیت و بی‌طرفی فضای انتخابات را حفظ کند و خواسته‌های مشروع و قانونی گروه‌های ذی‌نفع، داوطلبان و رأی‌دهندگان را برآورده سازد.

### ۳. نقش آرای عمومی در انتخاب زمامدار

بحث از جایگاه و نقش مردم در تأسیس حکومت و نحوه اداره‌ی جامعه، از جمله مباحث مهمی است که ریشه‌های تاریخی عمیقی در قلمرو سیاست و حکومت در جوامع مختلف دارد (فیاض، ۱۳۸۰: ۳۳). پُر واضح است که در صدر اسلام «انتخابات» یا مراجعه به آرای عمومی، به سبک و سیاق امروزی وجود نداشته و هرگز معمول نبوده است؛ حکومت اسلامی در آن دوران، تنها در قالب وفاداری به «بیعت» مطرح بوده و امام علی(ع) نیز در نهج‌البلاغه، آن را به‌عنوان یکی از حقوق اساسی حاکم جامعه و وظایف اصلی شهروندان، بیان فرموده است: «وَ أَمَّا حَقِّي عَلَيْكُمْ فَأَلْفَاءُ بِالْبَيْعَةِ؛ و اما حق من بر شما، وفاداری نسبت به بیعتی است که با من کردید» (دستی، ۱۳۸۳: خطبه ۳۴، ۶۰). از این‌رو، بیعت را می‌توان یک اظهارنظر سیاسی و پیمانی دو طرفه دانست که پایبندی به آن، تنها با فشردن دست حاکم منتخب جامعه، منعقد می‌گشت و بر طبق سنن و آداب و رسوم آن دوره، از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود و در نظام سیاسی-اجتماعی آن زمان، مقبولیت و حاکمیت داشت.

از دیدگاه مذهب شیعه و بر طبق نص صریح قرآن کریم، مشروعیتِ امام و صلاحیت او، امری الهی است و مقبولیت مردمی تنها موجب تحقق، اجرا و کارآمدی حکومت است و امامت امام منصوب و مشروع را عینیت می‌بخشد. به بیان دیگر، بیعت و آرای عمومی مردم، نقشی مهم و اثربخش در تحقق و

عینیت یافتن امامت در جامعه دارد و به امام منصوب قدرت اجرایی و امکان اعمال حاکمیت می‌دهد و بدین ترتیب دارای اعتبار بوده و آثار شرعی و حقوقی بر آن مترتب است (پیشگاهی فرد و نصراللهی زاده، ۱۳۸۹: ۱۶۰-۱۶۱). این نکته را می‌توان از گفتار عمار یاسر، پس از به خلافت رسیدن امام علی(ع) نیز به خوبی دریافت نمود: «أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّا لَمَّا خَشِينَا عَلِيَّ هَذَا الدِّينَ أَنْ تَتَّهَمَ جَوَانِبَهُ وَيَتَعَرَى أَدِيمَهُ، نَظَرْنَا لِأَنْفُسِنَا وَ لَدِينِنَا فَاخْتَرْنَا عَلِيًّا خَلِيفَةً وَ رَضِينَا بِهِ إِمَامًا؛ اَي مردم! ما چون ترسیدیم دیوارهای دین فرو ریزد و از همه چیز برهنه گردد، برای خود و دین خویشان اندیشیدیم و علی(ع) را به عنوان خلیفه برگزیدیم و با بیعت خود، به امامتش رضایت دادیم» (مفید، ۱۴۱۳: ۲۵۴).

از نگاه امیرالمؤمنین(ع) نیز، فعلیت و تحقق امامت و ولایت در گرو آراء و پذیرش عمومی است و «اتفاق نظر اکثریت فعال»، عاملی مهم در عینیت بخشیدن به حکومت و پشتوانه‌ای عقلایی و منطقی برای آن است. امام در فرازی از نامه‌ی ششم «نهج البلاغه»، با به کار بردن عبارت «فَإِنِ اجْتَمَعُوا»، «انعقاد حکومت» را به حضور و اتفاق نظر مردم حاضر در صحنه‌ی انتخاب، منوط می‌داند و بر تأثیرگذاری رأی آنان در تعیین سرنوشت جامعه، تأکید می‌ورزد: «فَإِنِ اجْتَمَعُوا عَلَيَّ رَجُلٌ وَ سَمَّوْهُ إِمَامًا كَانَ ذَلِكَ لِلَّهِ رِضًا؛ پس اگر مردم بر امامت کسی گرد آمدند و او را امام خویش خواندند، رضایت و خشنودی خداوند نیز در آن است» (دشتی، ۱۳۸۳: نامه‌ی ۶، ۳۴۶).

تاریخ پُر بار زندگانی امام علی(ع) گواه روشنی بر پابندی و اهتمام ایشان به تأثیر رأی مردم در تعیین زمامدار جامعه می‌باشد. از نگاه امام(ع)، در امر حکومت، هیچ کس بر مردم حق اختصاصی و ویژه ندارد و انتخاب حاکم جامعه نیز، تنها به خود آنان وابسته است (ابن اثیر، ۱۳۸۶: ۱۹۳/۳-۱۹۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۸/۳۲). در سیره‌ی علوی، حکومت جز با میل و رغبت و خواست مردم، به درستی برپا نمی‌شود و حکومتی که بر پایه‌ی جهالت و ضلالت و تسلط بر مردم بنیان شود، هویتی غیرانسانی و ماهیتی نامردمی دارد و با فریب و ظلم و خشونت همراه است و این نقطه‌ی مقابل «حکومت حکمت» است که بنیانش بر بصیرت و معرفت می‌باشد و براساس رضایت و اراده‌ی مردم پا می‌گیرد (دلشادتهرانی، ۱۳۷۹: ۱۰۷).

#### ۴. معیارهای سلامت انتخابات در نهج البلاغه

امروزه برخی از دموکراسی‌های دروغین دنیا، در صدد آنند تا با دستاویز قرار دادن مسأله‌ی مهم انتخابات، سهم اکثریت جامعه را به نفع حزب و گروه خود مصادره کنند و از آرای مردم استفاده ابزاری نمایند؛ اما از نگاه بزرگانی همچون امام علی(ع)، حضور پُررنگ مردم در انتخاب حاکمان و سهیم دانستن آنان در سرنوشت جامعه، نوعی احترام به کرامت و منزلت توده‌ی مردم می‌باشد. در اندیشه‌ی سیاسی امام، مشارکت سیاسی مردم، منشأ آثار مثبت و ارزشمندی مانند «احترام به حقوق یکدیگر، ظهور نشانه‌های عدالت، استقرار قانون الهی، اصلاح زمانه، ناامیدی دشمنان و امید به پایداری دولت» است که به تثبیت قدرت نظام سیاسی جامعه می‌انجامد (دشتی، ۱۳۸۳: خطبه‌ی ۲۱۶، ۳۱۴).

باری، در مقابل چنین نگره‌ی تحول‌سازی، گاه عواملی وجود دارد که سلامت حضور مردم را در ایفای نقش سیاسی- اجتماعی‌شان دچار مشکل می‌سازد و عرصه‌ی سرنوشت‌ساز انتخابات را که می‌تواند به حضوری آگاهانه و مسئولانه بیانجامد، به عرصه‌ی رقابت‌های تنگ‌نظرانه‌ی سیاسی، جهت کسب موقعیت‌های برتر مادی، تبدیل می‌کند.

#### ۴-۱. ایجاد زمینه عقلانی و به دور از شتابزدگی

بی‌شک یک انتخاب صحیح و احسن باید مبتنی بر عقلانیت و به دور از هیاهو، احساسات زودگذر و شتاب‌زده باشد. عقلانیتی که ضامن بروز رفتارهای مناسب سیاسی- اجتماعی گردد و از تمایلات حزبی، گروهی و قبیله‌ای میرا باشد. به‌طور کلی انتخاباتی که با پرهیز از شتابزدگی، با دقت و مطالعه‌ی قبلی صورت گیرد و از تبلیغات سوء و تفکرات متعصبانه به دور باشد، صحت و سلامت آن نیز تضمین می‌گردد و به انتخاب فردی شایسته و کاردار می‌انجامد.

یکی از راه‌های تضمین سلامت انتخاب زمامدار و جلوگیری از بروز یک انتخاب شتاب‌زده و احساسی از سوی مردم، معرفی صحیح و حضور همه‌ی نامزدها، جهت تشخیص حکیمانه و عاقلانه‌ی مردم است. به گواهی تاریخ، به قدرت رسیدن ابوبکر در سقیفه‌ی بنی‌ساعده، در شرایطی احساسی و عجلانه انجام پذیرفت که پس از آن، بیعت شتاب‌زده‌ی مردم را در پی داشت. این مسأله را می‌توان از گفتار عمر بن خطاب به نیکویی استنباط نمود. وی در این باره می‌گوید: «إِنَّ بَيْعَةَ أَبِي بَكْرٍ كَانَتْ فُلْتَةً وَقَى اللَّهُ شَرَّهَا فَمَنْ عَادَ إِلَيَّ مِثْلَهَا فَاقْتُلُوهُ؛ همانا بیعت با ابوبکر بدون اندیشه‌ی قبلی صورت پذیرفت، خدا [ما را] از شرش نگاهدارد؛ پس اگر کس دیگری خواست بدین روش عمل نماید، وی را بکشید»<sup>۱</sup> (یعقوبی، بی‌تا: ۱۵۸/۲). سخن مذکور را عمر قبل از به خلافت رسیدن امام علی(ع) بیان نمود و در گفتارش از کلمه‌ی «فُلْتَةً» به معنای عمل ناگهانی و بدون فکر و اندیشه (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۱۲۲/۸؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۶۷/۲) بهره برد. نکته‌ی حائز اهمیت اینکه امام(ع) نیز در فرازی از سخنان خود در «نهج‌البلاغه»، به این واژه استناد می‌کند و بیعت مردم با خود را برخلاف بیعت با خلیفه‌ی اول، بیعتی عجلانه، شتاب‌زده و بدون تفکر نمی‌داند:

«لَمْ تَكُنْ بَيْعَتُكُمْ إِلَّا يَافُلْتَةً وَ لَيْسَ أَمْرِي وَ أَمْرُكُمْ وَاحِدًا إِنِّي أُرِيدُكُمْ لِلَّهِ وَ أَنْتُمْ تُرِيدُونَنِي لِأَنْفُسِكُمْ، أَيُّهَا النَّاسُ أَعْيُنُونِي عَلَى أَنْفُسِكُمْ وَ أَيْمُ اللَّهِ لَأَنْصِفَنَّ الْمَظْلُومَ مِنْ ظَالِمِهِ وَ لَأُقَوِّدَنَّ الظَّالِمَ بِخِزَامَتِهِ حَتَّى أُرِدَّهُ مِنْهُلَ الْحَقِّ وَ إِنْ كَانَ كَارِهَا؛ بیعت شما با من، بیعتی شتاب‌زده و بدون فکر و اندیشه نبود؛ کار من و شما یکسان نیست، من شما را برای خدا می‌خواهم و شما مرا برای خودتان. ای مردم! برای اصلاح خودتان مرا یاری

۱. این سخن خلیفه دوم، در برخی دیگر از منابع تاریخی و روایی چنین بیان شده است: «عمر بر فراز منبر رفت... و گفت:... من شنیده‌ام که کسی گفته است: اگر عمر بمیرد، من چنین و چنان بیعت می‌کنم. نگذارید کسی شما را با گفتن این جمله که پذیرفتن ابوبکر اشتباه عجلانه‌ای بوده فریب دهد. [آری] مسلماً [بیعت با ابوبکر] چنین بوده، اما خداوند شر و بدی را از آن دور کرد... [از این پس] کسی که شخصی را بدون مشورت مسلمانان به عنوان حاکم بپذیرد، چنین پذیرفتنی، برای هیچ‌یک اعتباری ندارد و آنان در معرض مرگ [تنبیه] قرار خواهند گرفت» (ابن-هشام، ۱۳۸۳: ۱۰۷۳/۴؛ طبری، ۱۴۰۳: ۴۴۶/۲؛ بخاری، ۱۴۰۱: ۲۶/۸-۲۸).

کنید. به خدا سوگند! که داد ستمدیده را از ظالم بستانم و مهار ستمگر را بگیرم و به آبخشور حق وارد سازم، گرچه تمایل نداشته باشید» (دستی، ۱۳۸۳: خطبه‌ی ۱۳۶، ۱۸۰).

به نظر می‌رسد که امام علی(ع) با بیان گفتار فوق، در پی آن است تا به همگان یادآوری کند که انتخاب ابوبکر در سقیفه‌ی بنی ساعده، انتخابی عالمانه و آگاهانه نبود و از طریق گزینش آزاد مردم جامعه، تحقق نیافت و تنها تصمیم گروه خاصی از مهاجرین بوده که غافلگیرانه و ناگهانی، همراه با فشار بر دیگران انجام گرفت. از عبارت پایانی سخن امام نیز چنین برمی‌آید که حاکم در امر حکومت باید مسئولیت‌پذیر و پاسخگو باشد. زیرا حکومتی که بر پایه‌ی احساسات زودگذر و نامطمئن مردم استوار گردد، مسئولیت‌آفرین و پاسخگو نیست و حاکم آن، به تدریج از زیر بار مشکلات جامعه، شانه خالی می‌کند. چنانچه ابوبکر در طول حیاتش از مردم خواست، عذرش را بپذیرند و در صورت کوتاهی، بیعت‌شان را با وی فسخ نمایند و او را رها سازند: «فَيَا عَجَبًا بَيْنًا هُوَ يَسْتَقِيلُهَا فِي حَيَاتِهِ إِذْ عَقَدَهَا لِأَخْرَبٍ بَعْدَ وَقَاتِهِ» (دستی، ۱۳۸۳: خطبه‌ی ۳، ۳۰).

نکته‌ی دیگر اینکه امروزه یکی از شیوه‌های مداخله در انتخابات این است که حزب یا گروهی جهت حفظ برتری خود، انتخاباتی غیرعادلانه برگزار نماید (رنجبر، ۱۳۸۱: ۱۸۰)؛ گزارش‌های تاریخی چنین می‌نمایند که تشکیل سقیفه از سوی انصار (بلاذری، ۱۴۱۷: ۷۶۲/۲) با شتاب و عجله و بدون برنامه‌ریزی و هدف مشخص برای مقابله با نقشه‌های طراحی شده‌ی برخی از افراد بوده است تا موقعیت خویش را از دست ندهند (منتظرالقائم، ۱۳۸۹: ۲۸). از این‌رو انتخاب ابوبکر در آن موقعیت را می‌توان به تبلیغات و تفکرات متعصبانه عمر بن خطاب نیز مرتبط دانست که با زیرکی و فرصت‌طلبی تمام، رأی و انتخاب مردم را به سوی تمایلات حزبی و گروهی خود سوق داد تا از رهگذر این انتخاب شتابزده، جامعه‌ای برای خلافت و امارت خویش بدوزد؛ به تعبیر امام علی(ع)، «هر یک از آنان [ابوبکر و عمر] از طرفی پستان خلافت را سخت دوشیدند و از آن سهمی بردند» (دستی، ۱۳۸۳: خطبه‌ی ۳، ۳۰).

#### ۴-۲. مشارکت داوطلبانه

در نگرش امام علی(ع)، انتخاب آزادانه و داوطلبانه‌ی حاکم جامعه، از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و آن را می‌توان جزء افتخارات حکومت علوی و از بارزترین نمونه‌های تئوری حکومتی امام(ع) برشمرد (دستی، ۱۳۸۳: خطبه‌ی ۲۲۹، ۳۳۰)؛ چرا که بعد از حکومت پیامبر(ص)، حکومت امام علی(ع) برآمده از اقبال عمومی مردم و انتخاب امت بوده است (یدالله‌پور، ۱۳۸۵: ۷۶). ایشان در فرازهای متعددی از سخنان خویش در «نهج‌البلاغه»، بر اختیاری و ارادی بودن بیعت مردم با خود تأکید دارند و هرگز

۱. با آنکه امام علی(ع) در این عبارت از فعل «يَسْتَقِيلُ» به معنای «درخواست کناره‌گیری و فسخ قرارداد» (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۵۷۹/۱۱ - ۵۸۰: طریحی، ۱۳۷۵: ۴۵۹/۵) استفاده کرده است، اما جمهور علمای اهل سنت بر این باورند که ابوبکر به جای جمله «أَقِيلُونِي فَلَسْتُ بِخَيْرِكُمْ»، جمله «وَأَيْتَكُمْ وَ لَسْتُ بِخَيْرِكُمْ» من تنها امیر شما شده‌ام و بهتر از شما نیستم» را بر زبان رانده است (ابن هشام، ۱۳۸۳: ۱۰۷۵/۴؛ طبری، ۱۴۰۳: ۴۵۰/۲؛ ابن سعد، بی‌تا: ۱۸۳/۳ - ۱۸۳: ابن‌اثیر، ۱۳۸۶: ۳۳۲/۲؛ ابن‌کثیر، ۱۴۰۸: ۲۶۹/۵؛ هندی، ۱۴۰۹: ۶۳۶/۵؛ با اندکی تفاوت در الفاظ).

حاضر نیستند حکومت‌شان را بر پایه‌ی فشار و تحمیل رأی بر مردم، استوار سازند: «وَإِنَّ الْعَامَّةَ لَمَ تُبَايِعُنِي لِسُلْطَانٍ غَالِبٍ؛ مردم با من به دلیل تسلط و قدرتی که آن‌ها را مجبور به انتخاب من کرده باشد، بیعت نکردند» (دستی، ۱۳۸۳: ۴۲۰). حتی یک روایت ضعیف را نیز نمی‌توان یافت که بر اجباری بودن بیعت مردم با امیرالمؤمنین(ع) اشعار داشته باشد. ایشان کسانی را که با او بیعت نکردند، هرگز بازخواست نکرد و حتی آسیبی به حقوق فردی و اجتماعی آنان وارد نساخت (جعفری، ۱۳۶۲: ۲۶/۳). امام حتی گروهی از سرشناسان انصار نظیر حسان بن ثابت، کعب بن مالک، مسلمة بن مخلد، ابوسعید خدری و زید بن ثابت که از عثمانیه به شمار می‌رفتند را نیز مجبور به بیعت با خود نکردند (طبری، ۱۴۰۳: ۴۵۲/۳) و آنان را آزادانه به حال خود رها ساختند.

این مهم را می‌توان در مورد نامه‌ی امام علی(ع) به اهل کوفه، آن هنگام که به سمت بصره می‌رفتند نیز مورد تحلیل و بررسی قرار داد. ایشان در ابتدای نامه، به شرح وقایع و تحولاتی که به قتل عثمان منجر شد، پرداختند و پس از یادآوری موضع‌گیری خصمانه‌ی طلحه، زبیر و عایشه نسبت به عثمان، چنین نوشتند که بیعت مردم با من، نه از سر اجبار و اکراه، بلکه از روی اراده و اختیار بوده و آنان آزادانه و داوطلبانه دست به انتخاب حاکم خود زده‌اند: «بَايَعَنِي النَّاسُ غَيْرَ مُسْتَكْرَهِينَ وَ لَا مُجْبَرِينَ بَلْ طَائِعِينَ مُخَيَّرِينَ» (دستی، ۱۳۸۳: نامه‌ی ۱، ۳۴۲).

به نیکویی پیداست که در سیره‌ی عملی امیرالمؤمنین(ع) مشارکت آزادانه و اقبال مشتاقانه‌ی مردم به انتخاب زمامدار و حمایت و پشتیبانی آنان از او، امری حیاتی و تعیین کننده می‌باشد و به نوعی در پایه-ریزی و استقرار «نظام سیاسی» یک جامعه، معتبر و لازم است. زیرا فهم خودکامه و مسبتدانه از قدرت و سیاست، حاکمیت را به وادی التقاط و طغیانگری می‌کشاند و به بسطِ بساط جاه‌طلبی می‌انجامد.

#### ۴-۳. عدم تطمیع مردم

بی‌شک یکی از عواملی که می‌تواند بر سلامت انتخاب حاکم جامعه، خدشه وارد سازد و در تغییر نتایج و سرنوشت آن مورد استفاده قرار گیرد و رأی‌دهندگان را به انتخاب فرد موردنظر، ترغیب نماید، «پول و منابع با ارزش مادی» است. ثروت و قدرت مالی، یکی از ساز و کارهای کلیدی سلامت یا عدم سلامت انتخابات است و علاوه بر اینکه نقش بارزی در جلب توجه افکار عمومی جامعه دارد، در موفقیت و کامیابی نامزدهای انتخاباتی نیز تأثیرگذار است. این مهم را می‌توان در مورد چگونگی انتخاب برخی از جانشینان پیامبر(ص) نیز مورد واکاوی قرار داد. نگاهی گذار به تاریخ پُر فراز و نشیب صدر اسلام، نشان می‌دهد که تفاوت معناداری میان انتخاب عثمان و امام علی(ع) به‌عنوان خلیفه وجود دارد.

پُر واضح است که امام علی(ع) به طبقه‌ی فقیر و زهاد جامعه‌ی اسلامی وابسته بود و با ثروتمندان جامعه، کمترین منافع مشترکی نداشت؛ این حقیقت را می‌توان با دقت در عملکرد شورای شش نفره‌ی عمر بن خطاب، جهت انتخاب خلیفه‌ی سوم، دریافت نمود. زیرا پس از غلبه مسلمانان بر امپراطوری‌های بیزانس و فارس، عده‌ای همچون عبدالرحمن بن عوف، طلحه، زبیر و سعد بن ابی‌وقاص آزمندانه در



جستجوی فرصت‌های عظیم و جدیدی بودند تا به ثروت‌های افزون‌تر دست یابند. خلافت عثمان چنین فرصتی را برای آنان فراهم آورد و در فاصله‌ی چند سال، سرمایه‌های عظیمی را گردآوردند. از این‌رو، صرف نظر از تمایلات حزبی و گروهی که افراد فوق‌الذکر داشته‌اند، کاملاً طبیعی بوده که آنان در آن برهه از زمان، شخصی را برگزینند که نماینده و مظهر طبقه و گروه آنان باشد (محمدجعفری، ۱۳۸۶: ۹۴). هنگامی که عثمان زمام قدرت را به دست گرفت، تبعیض و نابرابری را به اوج خود رساند، به گونه‌ای که برخی از مورخین بذل و بخشش‌های عثمان را غیرقابل شمارش ذکر کردند. وی سعی نمود تا در چهارچوب عنصر دینی «صله رحم»، عملکرد نامناسب خود را در تقسیم بیت‌المال، توجیه نماید (مسعودی، ۱۴۰۹: ۳۳۲/۲-۳۴۲؛ زرین‌کوب، ۱۳۸۶: ۱۰۰-۱۰۱). بنابراین می‌توان به راحتی حدس زد که چرا بازگرداندن اموال به یغما رفته‌ی بیت‌المال توسط امام علی(ع)، برخی را ناخشنود و ناخرسند ساخت و آنان را به رویارویی مستقیم و همه‌جانبه با ایشان واداشت. از آن جمله، طلحه و زبیر بودند که به‌خاطر محرومیت از قدرت و موقعیت مناسب سیاسی-اقتصادی در حکومت جدید، پیمان شکنی کرده و بیعت-شان را زیر پا نهادند. امام در نامه‌ای به آنان، به ترسیم چگونگی انتخاب خود از سوی مردم می‌پردازد و با بیانی شیوا، به آنان یادآور می‌شود که تنها «خواست واقعی» مردم، صحنه‌ی پُر شکوه آزادی و اختیار روز بیعت را رقم زده و تطمیع عوام‌الناس، نقشی در حضور حداکثری آن‌ها نداشته است. از دیدگاه امام، بیعت مردم با ایشان، به دلیل برخورداری از امکانات مختلف دنیایی و بهره‌گیری از خوان پُر نعمت بیت‌المال مسلمانان نبوده؛ بلکه بیعتی مشتاقانه بوده که به دور از هرگونه تطمیع و وعده و وعید صورت پذیرفته است. امام(ع) خود در این باره می‌فرماید:

«وَإِنَّ الْعَامَّةَ لَمْ تُبَايَعْنِي... [لِحِرْصٍ] لِعَرَضٍ حَاضِرٍ؛ بیعت مردم با من به دلیل به دست آوردن متاع دنیا و مزد و پاداشی که برای بیعت‌کنندگان در نظر گرفته شده باشد، نبوده است» (دشتی، ۱۳۸۳: نامه‌ی ۵۴، ۴۲۰).

#### ۴-۴. حضور حداکثری مردم

می‌دانیم که حکومت بدون حضور و خواست مردم تحقق نمی‌یابد و بدون اقبال و رأی و مشارکت همه جانبه‌ی آنان، مشروعیت سیاسی پیدا نمی‌کند و به درستی اداره نمی‌شود و سلامت و راست قامت نخواهد بود. بنابراین، مردم نقشی ایجاد، ابقایی و اصلاحی دارند و تحقق حکومت و صلاح و سامان و پابرجایی آن، به آن‌ها وابسته است. در اندیشه‌ی سیاسی و سلوک حکومتی امام علی(ع) نیز مردم چنین نقشی دارند (دلشادتهرانی، ۱۳۷۹: ۱۰۵).

بی‌شک نقش و حضور مردم در امر حکومت، نقشی اساسی و کلیدی است و حضور اکثریت آنان در انتخاب حاکم جامعه، نشان از سلامت سیستم انتخابی آن جامعه دارد و بیانگر نوعی اعتماد سیاسی میان مردم و حکومت است و استمرار آن، به پویایی نظام سیاسی و نیز توسعه، امنیت و رفاه اقتصادی مردم می‌انجامد. بی‌تردید حکومتی که بر پایه‌ی تصمیم جمع و گروهی اندک، آن‌هم براساس توافقات پشت‌پرده و پنهانی بر سر کار آید، از سلامت کافی برخوردار نیست و با حکومتی که برخاسته از اقبال مشتاقانه‌ی

مردم باشد، تفاوت آشکاری دارد؛ زیرا در چنین حکومت‌هایی، رأی و نظر مردم، در درجه‌ی دوم اهمیت قرار دارد و در این میان، مهم‌ترین آنها اراده‌ی افرادی است که مستقلاً در چهارچوب منافع خویش عمل می‌کنند.

باری، برخلاف خلفای سه‌گانه‌ی اول که انتخاب هر یک از آنان بر اساس توافقات پشت‌پرده صورت پذیرفت، انتخاب امام علی(ع) انتخابی علنی بوده که به دور از هیاهو و هوچی‌گری، همراه با حضور حداکثری مردم انجام گرفت. طبری در این باره می‌نویسد: «پس از قتل عثمان، آنگاه که عده‌ای از صحابه بر آن شدند تا در خانه، با علی بیعت نمایند، امام فرمود: بیعت با من نباید مخفیانه باشد، باید در مسجد و با رضایت مسلمانان انجام پذیرد» (طبری، ۱۴۰۳: ۴۵۰/۳).

با دقت در کتاب گران‌سنگ «نهج‌البلاغه» درمی‌یابیم که مردم پس از بیست و پنج سال، در حرکتی عمومی، یکپارچه و داوطلبانه، خواستار پذیرش حکومت از سوی امام(ع) شدند، تا ایشان را راضی به قبول مسئولیت اداره‌ی جامعه نمایند. امیرالمؤمنین(ع) در خطبه‌ی «شش‌شقیه»، سه دلیل مهم را به عنوان دلایل پذیرش حکومت بیان می‌کند که دو دلیل آن، یعنی «حضور فراوان و حداکثری مردم در روز بیعت» و «اتمام حجت یاران امام بر ایشان جهت بر عهده گرفتن منصب خلافت»، ارتباط مستقیم با خواست و اراده‌ی مردم دارد؛ دلیل سوم را نیز، همان‌طور که پیشتر بیان شد، می‌توان به انتخاب معنادار شورای تأسیسی عمر، جهت انتخاب خلیفه‌ی سوم، مرتبط دانست که نتیجه‌ی آن به تقسیم ناروای بیت‌المال و به یغما رفتن بی‌رحمانه‌ی اموال عمومی منجر شد:

«أَمَا وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ لَوْلَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَقِيَامُ الْحُجَّةِ بوجُودِ النَّاصِرِ وَمَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَلَّا يَقَارُوا عَلَى كِطَّةِ ظَالِمٍ وَلَا سَعَبِ مَظْلُومٍ لَأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا وَ لَسَقَيْتُ آخِرَهَا بِكَأْسِ أَوْلِيهَا؛ سوگند به خدایی که دانه را شکافت و جان را آفرید، اگر حضور فراوان بیعت‌کنندگان نبود و یاران حجت را بر من تمام نمی‌کردند و اگر خداوند از علماء عهد و پیمان نگرفته بود که در برابر شکم‌بارگی ستمگران و گرسنگی مظلومان سکوت نکنند، مهار شتر خلافت را بر کوهان آن انداخته و آخر خلافت را به کاسه‌ی اولش سیراب می‌کردم» (دستی، ۱۳۸۳: خطبه‌ی ۳، ۳۰). همچنین امام(ع) در بیانی دیگر، از اصرار و حضور حداکثری مردم در روز بیعت چنین یاد می‌کند:

«وَ بَسَطْتُمْ يَدِي فَكَفَفْتُمَهَا وَ مَدَدْتُمُوهَا فَقَبَضْتُمَهَا، ثُمَّ تَدَاكُكُمْ عَلَيَّ تَدَاكَ الْإِبِلِ الْهَيْمِ عَلَى حِيَاضِهَا يَوْمَ وَرْدِهَا حَتَّى انْقَطَعَتِ النَّعْلُ وَ سَقَطَ الرَّدَاءُ وَ وَطِئَ الضَّعِيفُ وَ بَلَغَ مِنْ سُرُورِ النَّاسِ بِنَبِيِّتِهِمْ إِيَّايَ أَنْ ابْتَهَجَ بِهَا الصَّغِيرُ وَ هَدَجَ إِلَيْهَا الْكَبِيرُ وَ تَحَامَلَ نَحْوَهَا الْعَلِيلُ وَ حَسَرَتْ إِلَيْهَا الْكِعَابُ؛ دستم را برای بیعت می‌گشودید و من می‌بستم، شما آن را به سوی خود می‌کشیدید و من آن را می‌گرفتم؛ سپس چونان شتران تشنه که به طرف آب‌شخور هجوم می‌آورند، [برای بیعت با من] هجوم آوردید تا آنکه بند کفشم پاره شد و عبا از دوشم افتاد و افراد ناتوان زیر دست و پا ماندند؛ آنچنان مردم در بیعت با من خشنود بودند که خردسالان شادمان

و پیران برای بیعت کردن لرزان به راه افتادند و بیماران بر دوش خویشان سوار و دختران جوان بی نقاب به صحنه آمدند» (دشتی، ۱۳۸۳: خطبه ی ۲۲۹، ۳۳۰).

بنابراین، کاملاً طبیعی بوده که مردم در آن برهه از زمان، چنین سر از پا نشانند و با حضور فراوان و حداکثری خود در روز بیعت، خواستار زعامت و رهبری شخصی باشند که از سلامت نفس برخوردار باشد و به تعبیر «عمار یاسر»، از فرو ریختن دیوارهای دین جلوگیری نماید (مفید، ۱۴۱۳: ۲۵۴) و به اصلاح امور گذشته برخیزد و به برپایی عدالت اجتماعی همت گمارد.

#### ۴-۵. پایبندی به قانون

همان طور که می دانیم، انسان موجودی است اجتماعی و برای داشتن ارتباطی سالم با دیگران، نیازمند زندگی در یک جامعه مترقی و پویا است؛ برای تنظیم این روابط و تعیین حدودی که بتواند مصالح افراد را در برگیرد، ایجاد یک سری قواعد و مقررات به نام «قانون» از ضروریات است. بی تردید، غفلت از قانون و قانون مداری، عدم احساس مسئولیت اجتماعی، بی توجهی به مصالح جمعی و عدم رعایت حریم مقررات اجتماعی در هر جامعه ای، زمینه را برای ناآرامی، تکروری و آشوب برخی از افراد فراهم می کند. در مقابل، اطاعت از قوانین و مقررات، رعایت انضباط اجتماعی و انجام وظایف محوله، از فراگیر شدن بی قانونی و رشد و توسعه بی اخلاقی در جامعه جلوگیری می کند و آینده ای روشن را به ارمغان می آورد.

در فلسفه سیاسی امیرالمؤمنین (ع)، حفظ و پایبندی به قوانین، حدود، حرمت ها و حقوق، به ویژه در روابط سیاسی، از اصول اساسی اندیشه ی سیاسی به شمار می رود و پیمان شکنی و زیر پا نهادن رأی اکثریت جامعه، امری مذموم و نکوهیده است که به بدعت، اختلاف و تفرقه افکنی در میان مردم می انجامد. ایشان در «نهج البلاغه»، در مذمت پیمان شکنی خوارج می فرماید: «خَيْرُ النَّاسِ فِيَّ حَالًا النَّمَطُ الْأَوْسَطُ فَالزُّمُوهُ وَ الزُّمُوا السَّوَادَ الْأَعْظَمَ فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ وَ إِيَّاكُمْ وَ الْفُرْقَةَ فَإِنَّ الشَّاذَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ كَمَا أَنَّ الشَّاذَّ مِنَ الْغَنَمِ لِلذَّبِّ؛ بهترین مردم نسبت به من، گروه میانه رو هستند. از آن ها جدا نشوید و با اکثریت مردم همداستان شوید که دست خداوند همراه جماعت است. از تفرقه و پراکندگی پرهیزید که انسان تنها بهره ی شیطان است، آن گونه که گوسفند تنها، طعمه ی گرگ است» (دشتی، ۱۳۸۳: خطبه ۱۲۷، ۱۷۰).

امام علی (ع) در نامه ای به معاویه نیز آشوب طلبان شام را به پایبندی و اطاعت از قانون و اجماع بزرگان صحابه دعوت نمود و از آنان خواست تا با پرهیز از فتنه انگیزی، بدعت و طعن بر حکومت مشروع مردمی، با ایشان بیعت نمایند: «إِنَّهُ بَايَعَنِي الْقَوْمُ الَّذِينَ بَايَعُوا أَبَا بَكْرٍ وَ عُمَرَ وَ عُثْمَانَ عَلَيَّ مَا بَايَعُوهُمْ عَلَيْهِ فَلَمْ يَكُنْ لِلشَّاهِدِ أَنْ يَخْتَارَ وَ لَا لِلْغَائِبِ أَنْ يَرُدَّ... فَإِنْ اجْتَمَعُوا عَلَيَّ رَجُلٍ وَ سَمَّوْهُ إِمَامًا كَانَ ذَلِكَ لِلَّهِ رِضًا...؛ همانا کسانی که با ابوبکر و عمر و عثمان بیعت کردند، با همان شرایط، با من نیز بیعت نمودند؛ پس آنکه در بیعت حضور داشت، نمی تواند خلیفه ای دیگر انتخاب کند و آنکه غایب بود، نمی تواند بیعت [اکثریت] مردم

را نپذیرد. پس اگر مردم بر امامت کسی گرد آمدند و او را امام خویش خواندند، رضایت و خشنودی خدا نیز در آن است» (دستی، ۱۳۸۳: نامه‌ی ۶، ۳۴۶).

بی‌تردید چگونگی قدرت یافتن حاکمان سه‌گانه‌ی قبل از امیرالمؤمنین(ع)، مورد تأیید آن امام همام نبوده، اما ایشان در جدلی زیبا و استدلالی منطقی، با آشوب طلبی معاویه مقابله کرده است. بدین ترتیب در حکومت علوی، امام علی(ع) کسی را به بیعت با خود مجبور نساخت، اما از کسانی که سعی می‌کردند تا به خواست و اراده‌ی توده‌ی مردم ضرر و زبانی برسانند نیز غافل نماند. وی به امتناع‌کنندگان از بیعت، اجازه داد تا بر رأی و نظر خود بمانند، به شرط آنکه در کار مردم نیز دخالت نکنند و به اراده و خواست اکثریت مردم، لطمه‌ای وارد نسازند. به بیان دیگر در حکومت امام(ع)، آزادی افراد تضمین شده بود، مگر آنکه به آزادی مردم صدمه و ضربه‌ای وارد نشود. چنین بود که امیرالمؤمنین(ع)، در میان کسانی که با او بیعت نکردند، این آزادی را به «زبیر بن عوام»، «طلحه بن عبدالله» و «معاویه بن ابی‌سفیان»، نداد، اما به «سعد بن ابی‌وقاص» و «عبدالله بن عمر» اجازه داد تا از آن استفاده کنند (جردق، ۱۳۷۹: ۲۶۱/۱-۲۶۲). از این‌رو امام حاضر نشد، برای به دست آوردن قدرت سیاسی، همه چیز خود، حتی دین خویش را بفروشد و ارزش‌ها و اخلاقیات را در معبد قدرت قربانی نماید.

#### ۴-۶. رعایت اخلاق اسلامی

یکی از راه‌های تضمین سلامت انتخاب حاکم جامعه، رعایت اخلاق اسلامی در رقابت انتخاباتی است. از سوی دیگر، یکی از درس‌های بسیار مهمی که امروزه نامزدهای انتخاباتی می‌توانند از امام علی(ع) بیاموزند و آن را به‌عنوان الگوی مناسب اخلاقی در عرصه‌ی انتخابات به کار بندند، برخورد آگاهانه و حکیمانه‌ی ایشان با مسئله‌ی جانشینی پیامبر(ص) و رعایت اخلاق اسلامی در طرح حقانیت خود و نقد حاکمان گذشته است. علی‌رغم آنکه امام، پس از ماجرای سقیفه، بارها و بارها بر حقانیت خویش در جانشینی پیامبر گرامی اسلام تأکید ورزیدند (خوارزمی، ۱۴۱۴: ۳۱۳؛ حاکم نیشابوری، بی‌تا: ۳/۳۷۱) و با علم به اینکه فرایند انتخاب جانشین پیامبر(ص)، شبهات و ایرادات فراوانی داشته و در این باره بی‌عدالتی‌های بسیاری روی داده است، اما از مسیر عدالت خارج نشدند و با درک شرایط به وجود آمده، راه گفتگو و آگاهی بخشی به مردم را در پیش گرفتند، تا حقانیت خویش را ثابت نمایند. حتی آنجا که ابوسفیان سعی نمود تا با تشویق و تهییج امام(ع)، ایشان را بر ضد خلیفه وقت بشوراند و جامعه را دچار هرج و مرج و آشوب سیاسی سازد، امام نظر او را نپذیرفت و با تیزهوشی، اجتماع مسلمانان را از خطر یک جنگ داخلی نجات داد (طبری، ۱۴۰۳: ۴۴۹/۲؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۴۰/۶-۴۵).

امام(ع) در فرازهای متعددی از سخنان خود، به دور از تعصب و بر طبق معیارها و ضوابط مشخص دینی و اخلاقی و با تکیه بر دلایل منطقی، از احساسات خویش در دوران اسلافش پرده برداشت؛ مشهورترین این نقدها، خطابه‌ی تاریخی ایشان به نام خطبه‌ی «شقشقیه» است که امیرالمؤمنین(ع) در آن، تنها به اثبات شایستگی و قابلیت خویش و نیز نقد و واکاوی عملکرد خلفای گذشته پرداخته است. به عنوان مثال، در نقد رفتار و عملکرد خلیفه دوم چنین می‌فرماید: «آن‌گاه خلافت در حوزه‌ی خشن قرار

گرفت؛ با مردی شد که سخنش درشت بود و حضورش محنت زا؛ بسیار اشتباه می‌کرد و عذر آن را می‌خواست» (بنگرید به: خطبه‌ی ۳، ۲۸).

امروزه نامزدهای انتخاباتی می‌توانند با تأسی از رفتار و گفتار صادقانه‌ی امام علی(ع) در نهج البلاغه، به دور از فریبکاری و دروغ‌گویی که کالای رایج بازار سیاست‌های غیراخلاقی و غیرانسانی است (دلشادتهرانی، ۱۳۸۷: ۱۰۷) و به جای تحقیر، توهین و تخطئه‌ی رقبای خویش، راه گفتگو و مناظره‌ی منطقی را در پیش گیرند تا به هدف خود نائل آیند؛ چرا که مناظره و گفتگو شرایطی دارد که اگر براساس آن صورت پذیرد، بستر و زمینه‌ی مناسبی جهت نقد منصفانه و رشد و تعالی خرد و اندیشه‌ها فراهم می‌آید؛ برخی از این آداب درباره‌ی ویژگی کلام است که باید سدید، منطقی، روشن و شفاف همراه با عطف و نرمی، سنجیده و متناسب با سطح فکر مخاطبان، اعم از رقیب انتخاباتی و مردم بیان گردد؛ بعضی دیگر مربوط به طرفین گفتگو است که باید یکدیگر را تحمل نمایند و کلام را از روی علم و یقین و به دور از تعصب و غرور و برای روشنگری ادا کنند تا گفتگو با آهنگی ملایم و با انتخاب واژه‌های مناسب و زیبا صورت گیرد. این شیوه باعث می‌شود تا با تضارب آراء و اندیشه‌ها، اندیشه‌ی درست و تدبیر مناسب متولد گردد و در نتیجه، مردم نیز سخن درست و صاحب حق را بر مبنای منطقی و به دور از تعصب انتخاب کنند. ذکر این نکته نیز بایسته است که امام برای هیچ‌کس، تعدی به حقوق دیگران و حرمت‌شکنی و قانون‌گریزی را روا نمی‌دانست و حتی در برابر بد اخلاقی لشکریان معاویه، باز هم به یاران خود اجازه‌ی اهانت و حرمت‌شکنی مخالفان را نداد: «إِنِّي أَكْرَهُ لَكُمْ أَنْ تَكُونُوا سَبَّابِينَ وَ لَكِنَّكُمْ لَوْ وَصَفْتُمْ أَعْمَالَهُمْ وَ ذَكَرْتُمْ حَالَهُمْ، كَانَ أَصَوَّبَ فِي الْقَوْلِ وَ أَبْلَغَ فِي الْعُدْرِ؛ من خوش ندارم که شما دشنام دهنده باشید، اما اگر کردارشان را توصیف و حالات آنان را بازگو کنید، به سخن راست نزدیک‌تر و عذرپذیرتر است» (دشتی، ۱۳۸۳: ۲۰۶، ۳۰۴). یا در فراز دیگری از سخنان خود می‌فرماید: «اتَّقِ اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُصِيرُ وَ لَا تَخْتَرِ مُسْلِمًا وَ لَا مُعَاهِدًا» (ثقفی، ۱۳۵۵: ۲/۶۲۴).

#### ۴-۷. دقت در انتخاب اصلح

پر واضح است که یکی از دلایل مهم برگزاری هر انتخاباتی، گزینش نیروهای متعهد، متخصص و شایسته جهت اداره‌ی امور کشور است؛ از آنجایی که در پذیرش مسئولیت‌های مختلف سیاسی-اجتماعی، میان قابلیت افراد با شایستگی آنان، ارتباط مستقیمی وجود دارد، از این‌رو، یکی از مهم‌ترین کارهایی که مردم باید قبل از گزینش و انتخاب مدیران جامعه انجام دهند، تشخیص صحیح شایستگی و اهلیت کسانی است که خود را برای تصدی آن مسئولیت‌ها آماده کرده‌اند. چرا که میان سلامت انتخابات و «شایسته‌گزینی» ارتباط تنگاتنگی وجود دارد و شایسته‌گزینی نتیجه و برآیند یک انتخابات سالم و بهینه است که بر اساس ضوابط و معیارهای تعیین شده در قانون انجام می‌گیرد. مردم می‌توانند بر مبنای شایستگی، از میان افراد واجد شرایط، دست به یک انتخاب اصلح و نیکو بزنند و از ورود افراد نالایق و ناشایست به عرصه‌ی مدیریتی کشور جلوگیری نمایند.

این مسأله در بیان امام علی(ع) نیز جایگاه ویژه‌ای دارد؛ از نگاه امام(ع)، مسئولیت‌ها امانت‌های خداوند هستند که تنها باید به اهلس سپرده شود (دستی، ۱۳۸۳: نامه‌ی ۵، ۳۴۴). ایشان معتقدند که مهم‌ترین شاخص جهت انتخاب کارگزاران نظام، شایستگی است و این مهم تنها در سایه‌ی مشورت و دوری از احساسات و امیال شخصی صورت می‌پذیرد. امام(ع) در عهدنامه‌ی مالک‌اشتر، با تأکید بر اصل تخصص-گرایی، متعهد بودن مدیران جامعه را نیز مد نظر قرار داده و سیمای کارگزاران دولتی در یک نظام کارآمد سیاسی را چنین معرفی می‌کند: «کارگزاران دولتی را از میان افراد با تجربه، با حیا و با تقوا که از خاندانی پاکیزه و با سابقه‌ی درخشان در مسلمانی هستند، انتخاب کن؛ زیرا اخلاق آنان گرامی‌تر، آبرویشان محفوظ‌تر، طمع‌ورزی‌شان کمتر و آینده‌نگری آنان بیشتر است» (دستی، ۱۳۸۳: نامه‌ی ۵۳، ۴۱۰).

در نظر امام علی(ع)، پُست‌های سیاسی و مدیریتی کارهای تخصصی و ویژه‌ای هستند که افراد خاص خود را می‌طلبند و نیازمند خلاقیت، شایستگی و تخصص است. امام(ع) در خطبه‌ی شقشقیه آنگاه که به بیان اثبات شایستگی خویش جهت احراز زمامداری جامعه می‌پردازد، در تمثیلی زیبا، جایگاه خود را نسبت به حکومت و مدیریت جامعه، همانند محور وسط سنگ آسیاب می‌داند که سنگ، به دور آن می‌چرخد: «أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ تَمَمَّصَهَا فُلَانٌ [ابنُ أَبِي قُحَافَةَ] وَ إِنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ مَحَلِّيَّ مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَا» (دستی، ۱۳۸۳: خطبه‌ی ۳، ۲۸). در حقیقت، امام در این بیان، مدیران و کارگزاران دولتی را محورهای چرخش جامعه معرفی نموده که برای احراز مسئولیت، باید خلاقیت و شایستگی لازم را دارا باشند. زیرا همان‌طور که سنگ آسیاب تنها به دور محور خود می‌چرخد و در صورت بزرگ‌تر یا کوچک‌تر بودن محور، نمی‌چرخد و می‌شکند، انتخاب مدیران نالایق نیز به ضعف و بی‌عدالتی، نارسایی و بی‌قانونی تشکیلات اداری یک جامعه منجر می‌شود (جزایری، ۱۳۸۰: ۲۶).

#### ۴-۸. نادرستی آراء از پیش هدایت شده

یکی از آفاتی که سلامت انتخاب حاکمان جامعه را مورد حمله قرار می‌دهد، «اخذ آراء از پیش هدایت شده» از مردم می‌باشد. در اصطلاح کاری را که بر طبق حکم و دستور انجام شود و اصالت نداشته باشد، از پیش هدایت‌شده یا فرمایشی گویند (معین، ۱۳۷۵: ۲/۲۵۲۵). برخی از اندیشمندان، به دست گرفتن قدرت توسط ابوبکر را نتیجه‌ی طرحی از پیش برنامه‌ریزی شده توسط مهاجرین، قبل از رحلت پیامبر(ص) دانسته‌اند (منتظرالقائم، ۱۳۸۹: ۲۸) که محققان اهل سنت (عبدالمقصود، ۱۳۷۶: ۳۸۸) و خاورشناسان (مادلونگ، ۱۳۷۷: ۸۳) نیز، بدان تصریح کرده‌اند.

امام علی(ع) نیز در نهج‌البلاغه، این مسأله را مورد تعرض و نکوهش قرار دادند و بیعت از پیش هدایت شده را نوعی انتصاب سفارشی دانستند که بدون حضور و تأیید مردم و تنها در جهت منافع گروهی خاص قرار دارد. این موضوع را می‌توان از نوع نگاه ایشان به چگونگی انتخاب خلفای سه‌گانه‌ی اول، استنباط نمود. با توجه به اتفاقات پس از رحلت پیامبر گرامی اسلام، چنین استنباط می‌شود که به قدرت رسیدن حاکمان سه‌گانه، از پیش تعیین شده و فرمایشی بوده است؛ زیرا:

در مورد بیعت مردم با خلیفه‌ی اول باید گفت: بیعت با او تنها براساس اجماع اهل عقد و حل انجام گرفت و به‌طور ناگهانی و بر طبق اجماعی که اصالت نداشته است، صورت پذیرفت. امام علی(ع) نیز در ایراد به این انتخاب از پیش هدایت شده، چنین می‌فرماید: «فَإِنْ كُنْتَ بِالشُّورَى مَلَكَتْ أُمُورَهُمْ، فَكَيْفَ بِهِذَا وَالمُشِيرُونَ غَيْبٌ؟» پس اگر ادعا می‌کنی که به وسیله‌ی شورای مسلمانان به حکومت و خلافت رسیدی، پس این چه شورایی بود که رأی‌دهندگان و مشورت‌کنندگانش حضور نداشتند؟» (دستی، ۱۳۸۳: حکمت ۱۹۰، ۴۷۶).

در بیعت با خلیفه‌ی دوم، نه مردم و نه نخبگان سیاسی آن زمان، نقشی در انتخاب او نداشتند و به سادگی به تصمیم شخصی ابوبکر تن دادند (یعقوبی، بی‌تا: ۱۳۶/۲؛ طبری، ۱۴۰۳: ۶۱۸/۲؛ ابن‌سعد، بی‌تا: ۲۰۰/۳). به تعبیر زیبای امیرالمؤمنین(ع) در نهج‌البلاغه «هر یک از آنان [ابوبکر و عمر] از طرفی پستان خلافت را سخت دوشیدند و از آن سهمی بردند» (دستی، ۱۳۸۳: خطبه‌ی ۳، ۳۰). گفتار امام(ع) گویای این واقعیت است که بیعت مردم با خلفای اول و دوم، بیعتی از پیش هدایت شده بوده است که هر یک از آنان، حکومت را بدون مشورت با مردم و نخبگان سیاسی جامعه، همچون امانتی به یکدیگر سپردند!

انتخاب خلیفه‌ی سوم نیز به‌وسیله‌ی شورای تأسیسی عمر و حق رأی جداگانه‌ای که وی به عبدالرحمن بن عوف، شوهر خواهر عثمان داده بود، انجام پذیرفت. امام علی(ع) در «نهج‌البلاغه»، چگونگی این انتخاب را چنین بیان می‌کند: «جَعَلَهَا فِي [سِتَّةٍ] جَمَاعَةٍ زَعَمَ أَنِّي أَحَدُهُمْ...، فَصَعَا رَجُلٌ مِنْهُمْ لِضِعْفِهِ وَ مَالِ الْآخِرِ لِصِهْرِهِ مَعَ هُنَّ وَ هُنَّ؛ أَنْكَاهُ [عمر] خِلاَفَتِ رَأْيِ رِجَالٍ مِنْهُمْ لِيُضِعَّ مِنْهُمْ هَمْسًا...» یکی از آنان [سعد] به خاطر کینه‌ای که از من داشت، روی برتافت و دیگری [عبدالرحمن]، به خاطر دامادی و خویشاوندی خود [با عثمان] به سمت او متمایل شد و مسائلی دیگر که ذکر آن مناسب نیست» (خطبه‌ی ۳: ۳۰). امام در بیانی دیگر، در نکوهش این انتخاب از پیش تعیین شده می‌فرماید: «به خدا سوگند، امر خلافت بار دیگر از ما گرفته شد؛ زیرا قدرت نهایی در دستان عبدالرحمن قرار داشت که دوست و داماد عثمان است و سعد بن ابی‌وقاص نیز پسر عمومی وی بود. طبیعی است که این سه نفر از هم جانبداری می‌کنند» (طبری، ۱۴۰۳: ۲۹۴/۳، تحت عنوان فی قصّة شوری).

بنابراین تنها بیعت مردم با امام علی(ع)، بیعتی آگاهانه و مشتاقانه بوده که پیش از احراز و تصدی حکومت از سوی ایشان انجام گرفته و نشان می‌دهد که علاوه بر تأیید و مشروعیت الهی، از پشتوانه‌ای مردمی نیز برخوردار بوده است. به تعبیر امام، «من برای حکومت در پی مردم نرفته‌ام، تا آنکه آنان خود به سوی من آمدند؛ و با آنان بیعت نکرده‌ام، تا آنکه آن‌ها خود با من بیعت نمودند» (دستی، ۱۳۸۳: نامه‌ی ۵۴، ۴۲۰).

### نتیجه گیری

با توجه به مطالب پیش گفته، نتایج ذیل حاصل می‌شود:

۱. از نگاه امیرالمؤمنین(ع)، فعلیت و تحقق امامت و رهبری جامعه در گرو آراء و پذیرش عمومی است و «اتفاق نظر اکثریت فعال»، عاملی مهم در عینیت بخشیدن به حکومت و پشتوانه‌ای عقلایی و منطقی برای آن است.

۲. علی‌رغم آنکه در صدر اسلام انتخابات یا مراجعه به آرای عمومی، به سبک و سیاق امروزی وجود نداشته و هرگز معمول نبوده و از «سلامت انتخاب حاکمان» صریحاً سخنی به میان نیامده است، اما با دقت در کتاب نهج‌البلاغه مشخص گردید که می‌توان به ترسیم ابعاد نظری این مسأله با تأکید بر بُعد عملی آن در حکومت امام علی(ع)، دست یافت.

۳. با تکیه بر سخنان امام علی(ع) در نهج‌البلاغه، روشن گردید که معیارهایی نظیر «ایجاد زمینه‌ی عقلانی و به دور از شتابزدگی، مشارکت داوطلبانه، عدم تطمیع مردم، حضور حداکثری مردم، پایبندی به قانون، رعایت اخلاق اسلامی، دقت در انتخاب اصلح و نادرستی آراء از پیش هدایت‌شده»، نقش اساسی در سلامت انتخاب حاکمان جامعه دارند.



## منابع

- ابن ابی طالب، امام علی (ع) (۱۳۸۳ش)، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم: نشر شهاب‌الدین، چاپ اول.
- آشوری، داریوش (۱۳۸۳ش)، دانشنامه سیاسی، تهران: انتشارات مروارید، چاپ دهم.
- ابن‌ابی‌الحدید، عبدالحمید (۱۴۰۴ق)، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، چاپ اول.
- ابن‌اثیر، عزالدین أبوالحسن (۱۳۸۵ق/۱۹۶۵م)، الكامل فی التاریخ، بیروت: دارصادر للطباعة و النشر.
- ابن‌سعد، محمد (بی‌تا)، الطبقات الکبری، بیروت: دارصادر.
- ابن‌منظور، محمدبن‌مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، دار صادر، چاپ سوم.
- ابن‌کثیر دمشقی، اسماعیل بن‌عمرو (۱۴۰۸ق/۱۹۸۸م)، البدایة و النهایة، تحقیق علی شیری، بیروت: دار‌احیاء التراث العربی، چاپ اول.
- ابن‌هشام حمیری، ابومحمد عبدالملک (۱۳۸۳ق/۱۹۶۳م)، السیرة النبویة، تحقیق محمد محیی‌الدین عبدالحمید، قاهره: مکتبه محمد علی صبیح.
- بخاری، محمدبن‌اسماعیل (۱۴۰۱ق/۱۹۸۱م)، صحیح بخاری، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
- بلاذری، ابوالحسن‌احمدبن‌یحیی (۱۴۱۷ق)، انساب‌الأشراف، بیروت: دارالفکر، چاپ اول.
- پیشگاهی‌فرد، زهرا و نصراللهی‌زاده، بهرام (۱۳۸۹ش)، «حضرت علی و نقش‌آرایی عمومی در شکل‌گیری نظام سیاسی آرمانی تشیع»، فصلنامه علمی پژوهشی شیعه‌شناسی، سال هشتم، شماره ۳۱.
- ثقفی، ابوالحسن ابراهیم‌بن‌محمد کوفی (۱۳۹۵ق)، الغارات، تهران: انجمن آثار ملی، چاپ اول.
- جرداق، جرج (۱۳۷۹ش)، امام علی صدای عدالت انسانی، ترجمه سیده‌ادی خسروشاهی، تهران: نشر سوره، چاپ دهم.
- جزایری، رضوان‌السادات (۱۳۸۰)، «شایسته‌سالاری در سیره‌ی مدیریتی امام علی (ع)»، پژوهشنامه انقلاب اسلامی، شماره ۵ و ۶.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۶۲ش)، ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- حاکم نیشابوری، ابوعبدالله (بی‌تا)، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق یوسف عبدالرحمن المرعشلی، بیروت: دارالمعرفه.
- خوارزمی، موفق‌بن‌احمد (۱۴۱۴ق)، المناقب، قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.
- دلشادتهرانی، مصطفی (۱۳۷۹ش)، حکومت حکمت: حکومت در نهج‌البلاغه، تهران: نشر دریا.
- دلشادتهرانی، مصطفی (۱۳۸۷ش)، تفسیر موضوعی نهج‌البلاغه، قم: نشر معارف، چاپ پانزدهم.
- راغب‌اصفهانی، حسین بن‌محمد (۱۴۱۲ق)، مفردات‌الفاظ‌القرآن، تحقیق: صفوان عدنان داودی، دمشق: دارالعلم الدار الشامیه، چاپ اول.
- رنجبر، احمد (۱۳۸۱ش)، «مطالعات تطبیقی باب در باب سلامت انتخابات و صلاحیت انتخاب‌شوندگان»، مجله مجلس و پژوهش، سال نهم، شماره ۳۶.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۶ش)، بامداد/اسلام، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ چهاردهم.

- فیاض، سیدعلی (۱۳۸۰ش)، مردمسالاری دینی (گفتمان حضرت آیت‌الله خامنه‌ای)، مجله کتاب نقد، شماره ۲۰ و ۲۱.
- طبری، أبو جعفر محمد بن جریر (۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م)، *تاریخ الطبری*، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، چاپ چهارم.
- طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵)، *مجمع البحرین*، تهران، نشر مرتضوی، چاپ سوم.
- طلوعی، محمود (۱۳۹۰ش)، *فرهنگ جامع سیاسی*، تهران: نشر علم، چاپ چهارم.
- عبدالفتاح، عبدالمقصود (۱۳۷۶)، *السقیفة و الخلافة*، ترجمه سیدحسن افتخارزاده، تهران: نشر آفاق.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، *کتاب العین*، قم: نشر هجرت، چاپ دوم.
- قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل (۱۳۷۵)، *بایسته‌های حقوق اساسی*، تهران: نشر دادگستر، چاپ اول.
- مادلونگ، ویلفرد (۱۳۷۷)، *جانشینی حضرت محمد(ص)*، ترجمه گروهی از مترجمان، مشهد: آستان قدس رضوی.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، *بحار الأنوار*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم.
- محمدجعفری، سیدحسین (۱۳۸۶ش)، *تشیع در مسیر تاریخ*، ترجمه دکتر سید محمدتقی آیت‌اللهی، قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ چهاردهم.
- مسعودی، علی بن حسین (۱۴۰۹ق)، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، بیروت: انتشارات دارالفکر.
- معین، محمد (۱۳۷۵ش)، *فرهنگ معین*، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ نهم.
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق)، *الجمال و النصرة لسید العترة فی حرب البصرة*، تحقیق علی میرشریفی، قم: کنگره شیخ مفید، چاپ اول.
- منتظر القائم، اصغر (۱۳۸۹ش)، *تاریخ امامت*، قم: نشر معارف، چاپ هشتم.
- موسوی مقدم، سیدرحمت‌الله (۱۳۹۲ش)، «آموزه‌های راهبردی دین در سلامت انتخابات براساس آراء امام راحل و مقام معظم رهبری»، فصلنامه علمی پژوهشی انقلاب اسلامی، سال دهم، شماره ۳۲.
- هندی، علاءالدین علی‌المتقی (۱۴۰۹ق/۱۹۸۹م)، *کنز العمال*، بیروت لبنان: مؤسسة الرسالة.
- یدالله پور، بهروز (محمدهادی)، (۱۳۸۵ش)، *سیر اصلاحات در حکومت علوی*، قم: مجله علمی تخصصی معرفت، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی(ره)، سال پانزدهم، شماره ۳.
- یعقوبی، احمد بن ابی‌یعقوب (بی تا)، *تاریخ یعقوبی*، بیروت: دار صادر.